

جواز توسل و زیارت قبور برگزیدگان در قرآن و روایات شیعه و سنی



شناسه خبر: ۱۴۱۰۹۳ چهارشنبه ۲۹ فروردین ۱۴۰۳ - ۱۸:۲۵

توسل به انبیاء و اولیاء در زمان وفاتشان نه تنها در تعارض با آیات قرآن نیست بلکه دعوت قرآن است و از دیگر سو نه تنها با سیره پیامبر اکرم (ص) در تعارض نیست بلکه دعوتی از جانب آن حضرت نسبت به اهمیت دادن زیارت قبور انبیاء و اولیاء و توسل به ایشان است.

به گزارش خبرنگار فرهنگی موج خبر، هشتم شوال سالگرد تخریب قبور ائمه بقیع توسط وهابیون کوردل است. مسئله تخریب قبور ائمه علیهم السلام توسط وهابیون متأثر از تفکرات ابن تیمیه‌ی حنبلی مذهب و تابع سلفیت است. او در فقه تابع «احمد بن حنبل» بود و به فردی دارای فتوای شاذ شهرت داشت. همین تفکر انحرافی او سبب طردش از جامعه علمی و دینی و حتی به زندان افتادنش شد. ابن تیمیه به دلیل افکار متحجرانه خود که البته بر آمده بر کینه او با خاندان عترت بود، با شیعیان سر ستیز داشت و معتقد بود جنگ با آنها از جنگ با خوارج و مغولان مهم‌تر است. او حتی به دلیل

این اعتقاد، همراه با مغولان داوطلب جنگ با شیعیان دُرُوزی (از شعب اسماعیلیه) در منطقه کِسْرَوَان لبنان شد.

ابن تیمیه درباره توسل سه دیدگاه داشت:

1. توسل به اطاعت پیامبر صلی الله علیه و آله که آن را کامل کننده ایمان می دانست.
2. توسل به دعا و شفاعت پیامبر که در زمان حیات او و در روز قیامت امکان پذیر است.
3. توسل به معنای قسم دادن خداوند و یا چیزی خواستن از خدا به واسطه ذات پیامبر؛ او نوع سوم توسل را جایز نمی دانست و معتقد بود در سیره صحابه چنین چیزی وجود نداشته است؛ از دیدگاه این عالم نما، گویی پنج تن آل عبا جزو صحابه نبودند که در مواقع مختلف به درگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله توسل می کردند!

اما دیدگاه او درباره زیارت قبور اینگونه بود که زیارت اماکن مقدس و بنای عمارت بر آن ها را بدعت می شمارد. وی در «منهاج السنة» شیعیان را به دلیل ساختن مرقد بر قبور ائمه نکوهش کرده است.

در این راستا برای روشن شدن تفکرات امثال ابن تیمیه که پایه بسیاری از فرقه های انحرافی و تکفیری از جمله داعش شد، آیاتی از قرآن و روایاتی از منابع شیعه و سنی درباره لزوم توسل به اولیای الهی و زیارت قبور ایشان مورد بررسی قرار می گیرد؛ آیات و روایاتی که گویا او یا ندیده و نخوانده و یا خود را به گمراهی زده است.

برای مقدمه خوب است بدانیم توسل از ریشه «وَسَلَّ» بر وزن «تَفَعَّلَ»، در لغت به معنای انجام دادن کاری برای تقرب به یک چیز یا شخص است و در اصطلاح، به این معناست که انسان در هنگام دعا و استغاثه به درگاه خداوند، چیزی عرضه کند که واسطه پذیرش توبه و اجابت دعای او و بر آورده شدن درخواستش باشد.

1. اما اولین آیه ای که حکایت از توسل دارد، آیه 35 مائده است. خداوند می فرماید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ یعنی ای اهل ایمان، از خداوند پروا کنید و دستاویز و وسیله ای (از ایمان، عمل صالح و آبروی مقربان درگاهش) برای تقرب به سوی او بجویید؛ و در راه او جهاد کنید تا رستگار شوید.»

در این آیه، یک حکم کلی مبنی بر یافتن وسیله به درگاه خداوند بیان شده است؛ وسیله نیز از همان ریشه «وَسَلَّ» به معنی «تقرب جستن» و یا چیزی است که باعث تقرب می شود. حال چه وسیله ای بالاتر از مقربان درگاه خداوند هستند که همان انبیاء و اولیاء محسوب می شوند؟ یا حداقل بگوییم که از مهم ترین مصادیق «الوسیله» همان پیامبر و اهل بیت وحی هستند که روایات شیعی هم بر این مسئله تصریح دارند.

بسیاری از مفسران اهل سنت نیز مفهوم «الْوَسِيلَة» را شامل توسل به پیامبر صلی الله علیه وآله دانسته و توسل به اولیاء الله را جایز می‌دانند. زحیلی با ارجاع به بحث مشروح آکوسی در باب توسل، وقتی «وسیله» را می‌خواهد معنی کند، آن را شامل توسل به مخلوق از جمله پیامبر صلی الله علیه وآله می‌داند، به این معنی که دعای او را وسیله قرار دهیم. او می‌نویسد: «التوسل بالمخلوق والاستغاثة به بمعنى طلب الدعاء منه...»؛ وسیله شامل توسل به مخلوق و استغاثة به او نیز می‌شود، به این معنی که درخواست دعا از او بکنیم. سپس می‌افزاید: «دعاء و شفاعة النبي صَلَّى الله عليه وآله، فقد جعل الدعاء وسيلة و هو جائز بل مندوب». یعنی دعا و شفاعت از پیامبر به این معنی که دعای او را وسیله قرار دهیم نه تنها جایز بلکه مستحب است. (التفسير المنير في العقيدة و الشريعة و المنهج، زحیلی، دار الفكر، بیروت، 1418 هـ ق، چاپ دوم، ج 6، ص 174).

2. آیه بعد در باره واسطه بودن پیامبر صلی الله علیه وآله در بخشش امت است. در آیه 64 سوره نساء می‌خوانیم «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»؛ یعنی ما هیچ پیامبری را نفرستادیم مگر برای این که به اذن خدا، از وی اطاعت شود. و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می‌کردند (و فرمانهای خدا را زیر پا می‌گذاشتند)، به نزد تو می‌آمدند و از خدا طلب آمرزش می‌کردند و پیامبر هم برای آنها استغفار می‌کرد؛ خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند.

البته این آیه به تعبیر ابن تیمیه به زمان حیات رسول خدا صلی الله علیه وآله باز می‌گردد و آن را قبول دارد، اما از جهت معارف دینی، طبق قاعده جری و تطبیق، مربوط به هر زمان و مکانی است. تفکری که معتقد است نباید به معصومین علیهم السلام در زمان مرگشان توسل یافت، یا معتقد به فناپذیر بودن اموات است و یا قائل به اثر گذاری آنان در زندگی دنیایی نیست، در حالی که حداقل دو آیه به صورت مستقیم به حی بودن کسانی که در راه خدا فوت کرده‌اند، اشاره دارد:

الف) خداوند در آیه 154 سوره بقره می‌فرماید «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ»؛ و به آنان که در راه خدا کشته می‌شوند مرده نگوئید، بلکه [در عالم برزخ] دارای حیاتند، اما شما [کیفیت آن حیات را] درک نمی‌کنید.

در آیه 169 آل عمران می‌خوانیم «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»؛ و هرگز گمان مبر آنان که در راه خدا کشته شدند مرده‌اند، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. در آیه بعد تصریح دارد که این عده در برزخ حالشان اینگونه است: «فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ یعنی در حالی که خدا به آنچه از بخشش و احسان خود به آنان عطا کرده

شادمانند، و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته اند شادی می کنند که نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند» و در آیه بعد می فرماید این عده «يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ به نعمت و فضلی از سوی خدا و اینکه خدا پاداش مؤمنان را تباه نمی کند، شادمان و مسرورند.

3. خداوند در آیات 36 تا 38 سوره نور به دنبال آیه «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» می فرماید «فِي بُيُوتِ أَذْنِ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ»؛ یعنی این نور آسمان و زمین که از اسم الله سرچشمه می گیرد، در خانه هایی قرار دارد (مانند مساجد و منازل انبیاء و اولیاء) که خدا رخصت داده که آنجا رفعت یابد»

سیوطی در تفسیر روایی خود به نام «الدَّر المنثور» از انس بن مالک و بریده که دو صحابه بودند، نقل می کند: «هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله این آیه را تلاوت کرد، مردی برخاست و گفت: «أَيُّ بُيُوتٍ هَذِهِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟»؛ یعنی این خانه هایی که در این آیه توصیف شده کدام است؟!» پیامبر فرمود «بُيُوتُ الْأَنْبِيَاءِ»؛ خانه های پیامبران است. ابوبکر برخاست و عرض کرد «هَذَا الْبَيْتُ مِنْهَا لَبَيْتُ عَلَى وَفَاطِمَةَ؟» این خانه متعلق به علی و فاطمه است؟» فرمود «نَعَمْ مِنْ أَفْضَلِهِا» بله؛ این خانه از برترین آنها است.

آلوسی در «روح المعانی» با اینکه تمام فضائل اهل بیت علیهم السلام را با بی میلی تعقیب می کند، در اینجا بعد از آنکه روایت اول را از انس بن مالک و بریده نقل می کند، می افزاید: «و هَذَا إِنْ صَحَّ لَا يَنْبَغِي الْعُدُولُ عَنْهُ»؛ یعنی اگر این روایت صحیح باشد، سزاوار نیست [در تفسیر آیه] از آن عدول کنیم.

بنابراین طبیعی است که مفهوم «بیوت» که در این آیه آمده، خانه های مادی نیست بلکه بُعد معنوی را شامل می شود، به گونه ای که بیت انبیاء علیهم السلام را نیز از مصادیق آن برشمردند و از بهترین مصادیق بیوت، حرم ها و قبور مطهر انبیاء و اولیاء هستند و آن کسانی که قصد دارند مسیر سلوک خدا را طی کنند و رشد یابند، متوسل به این بیت ها می شوند.

4. آیه دیگری که می توان آن را در جهت موضوع توسل به انبیاء و اولیاء قرار داد، 103 آل عمران است. در آیه می خوانیم «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»؛ یعنی به ریسمان خدا چنگ بزنید و متفرق نشوید. روایات متعددی چه در منابع شیعه و چه سنی، حکایت از این دارد که این ریسمان ها، اهل بیت وحی علیهم السلام هستند.

الف) ابن حجر عسقلانی از ثعلبی در تفسیرش از امام صادق علیه السلام نقل کرده که فرمود: «ما ریسمان خدایم که خداوند فرمود «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا»؛ ما فرزندان امامان هدایت و چراغهای در ظلمتیم، کسانی که

خداوند به وجودشان بر بندگان احتجاج کرده و خلق را بدون حجت رها نکرده است. آنان را جز از فروع درخت مبارک و بقایای برگزیدگانی که خداوند از آنان پلیدی را دور کرده و پاک و مطهرشان کرده است نشناخته و نمی‌یابید، کسانی که خداوند آنان را از آفات بری ساخته و مودت آنان را در کتابش واجب کرده است.

ب) حاکم حسکانی به سندش از حسین خالد و او از علی بن موسی الرضا علیه السلام از پدرانش از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود «من أحبَّ أن یركب سفینة النجاة ویستمسک بالعروة الوثقی و یعتصم بحبل الله المتین، فلیوال علیاً ولیأتم بالهداة من ولده»؛ یعنی هر که دوست دارد تا سوار بر کشتی نجات شده و به ریسمان محکم تمسک جوید و به ریسمان متین خداوند چنگ زند، پس باید ولایت علی علیه السلام را پذیرفته و به هادیان از اولادش اقتدا کند.

ج) قندوزی به سندش از ابن عباس نقل کرده که گفت: ما نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم که مردی اعرابی وارد شد و عرض کرد: ای رسول خدا، از شما شنیدم که فرمودید «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ»؛ ریسمان خدا که باید به آن چنگ بزیم چیست؟ پیامبر در این هنگام دستش را بر دست علی زد و فرمود: به این مرد تمسک جوید که او ریسمان محکم خدا است.»

اما در کنار این آیات، استنادات دیگری مبنی بر مباح بودن ساخت بارگاه وجود دارد. خداوند در قرآن در مورد اصحاب کهف بعد از آنکه افراد از احوال ایشان آگاه شدند، در حالی که از دنیا رفته بودند و در مورد ساخت بنا بر قبور ایشان می‌فرماید: «إِذْ يَتَنَازَعُونَ بَيْنَهُمْ أَمْرَهُمْ فَقَالُوا ابْنُوا عَلَيْهِمْ بُنْيَانًا رَبُّهُمْ أَعْلَمُ بِهِمْ قَالَ الَّذِينَ غَلَبُوا عَلَىٰ أَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَيْهِمْ مَسْجِدًا؛ آن گاه که میانشان تنازع و خلاف در امر آنها بود (یعنی در عدد یا آیین آنها که قائل به معاد و قیامت بودند) پس بعضی گفتند: باید گرد آنها حصار و بنایی بسازیم. خدا به احوال آنها آگاه‌تر است و آنان که بر واقع احوال آنها اطلاع یافتند (یعنی خداپرستان و نیکان امت با خود) گفتند: البته بر ایشان مسجدی بنا کنیم.»

زمخشری مفسر و زبان‌شناس اهل سنت ذیل آیه شریفه آورده است: روی قبر اصحاب کهف مسجدی را ساختند تا مؤمنان در آنجا به عبادت خداوند بپردازند و به اصحاب کهف تبرک بجویند (محمودف الکشاف، ج 2، ص 711).

ما این روش را در سیره رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌بینیم. روایاتی که از آن حضرت در تأکید بر زیارت قبول خوبان و اولیاء آمده، بیش از حد است. فخرالمحققین فرزند علامه حلی در رساله «النیة» روایتی را از رسول اکرم صلی

اللّٰهُ عليه وآله نقل می کند که فرمود: هر که مرا زیارت کند، اما به زیارت عموم حمزه نرود در حقّ من جفا کرده است. همچنین محدّث قمی در «بیت الاحزان» روایت کرده که حضرت فاطمه سلام اللّٰهُ علیها بعد از وفات پدر بزرگوار خود هر هفته، روزهای دوشنبه و پنج شنبه به زیارت حمزه و شهدای اُحد می رفت و نماز می خواند و در آنجا دعا می کرد و تا زمان وفاتش آن را ترک نفرمود. (بیت الاحزان، ص 168)

شیخ مفید «می نویسد: رسول اللّٰهُ صلی اللّٰهُ علیه وآله در زمان حیاتش امر فرمود که به زیارت قبر حمزه بروند و خود آن حضرت نیز به زیارت حمزه و سایر شهدا می رفت و حضرت فاطمه سلام اللّٰهُ علیها نیز پس از وفات پدر بزرگوارش هر صبح و هر شام به زیارت قبر حمزه می رفت و مسلمانان هم پی در پی به زیارت قبرش می رفتند. (فصول المختارة، ص 131)

علاوه بر این، عموم علمای اهل سنت به صورت مطلق، زیارت قبور را حرام ندانسته اند بلکه تبرک به آن را محل اشکال ندانسته اند و خود نیز مقید به این کار بودند؛ چرا که روایات فراوانی را در منابع خود مبنی بر سیره پیامبر اکرم صلی اللّٰهُ علیه و آله درباره زیارت قبور دیده اند و محل انکار نیست. به عنوان نمونه عبداللّٰهُ، فرزند احمد بن حنبل می گوید از پدرم پرسیدم مسّ منبر رسول اللّٰهُ و تبرک با مس کردن آن و بوسیدن و یا مسّ و متبرک شدن به قبر شریف و یا بوسیدن آن به قصد ثواب، چه حکمی دارد؟ پدرم گفت: هیچ اشکالی ندارد. (الجامع فی العلل و معرفة الرجال، ج 2، ص 32 - وفاء الوفا، ج 4، ص 1414)

بنابراین مسئله توسل یافتن به انبیاء و اولیاء در زمان وفاتشان نه تنها تعارض با آیات قرآن ندارد بلکه دعوت قرآن است و از دیگر سو نه تنها با سیره پیامبر اکرم صلی اللّٰهُ علیه و آله در تعارض نیست بلکه دعوتی از جانب آن حضرت نسبت به اهمیت دادن زیارت قبور انبیاء و اولیاء است. «آلوسی» از علمای بزرگ اهل سنت، روایات زیادی در زمینه توسل را در تفسیرش نقل کرده است و پس از تجزیه و تحلیل طولانی و حتی سختگیری در باره آنها در پایان ناگزیر به اعتراف شده و چنین می گوید: «بعد از تمام این گفتگوها من مانعی در توسل به پیشگاه خداوند به مقام پیامبر نمی بینم چه در حال حیات پیامبر و چه پس از رحلت او». او بعد از بحث نسبتاً مشروحی در این زمینه، اضافه می کند: «توسل جستن به مقام غیر پیامبر در پیشگاه خدا نیز مانعی ندارد، به شرط اینکه او حقیقتاً در پیشگاه خدا مقامی داشته باشد» (روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، آلوسی، دارالکتب العلمیه، بیروت، 1415 هـ ق، چاپ اول، ج 3، ص 297).

خط انحراف جریاناتی مثل ابن تیمیه ختم به فرقه های تندروی همچون وهابیت و پس از آن، گروه های تکفیری امثال داعش می شود که ریختن خون هم کیشان خود را به اسم شرک و بت پرستی مباح می شمارند؛ هرچند تمام

این فرقه‌ها متصل به یک منبع هستند که همان سرویس‌های جاسوسی در آمریکا و انگلیس و اسرائیلند.

یادداشت: سعید شیری

منابع:

1. قرآن
2. روایات
3. پایگاه آیین رحمت (مرجع بررسی و پاسخگویی به شبهات دینی و اعتقادی آیت الله مکارم)
4. مفاتیح نوین تألیف آیت الله ناصر مکارم شیرازی

انتهای پیام/

انتهای پیام/